



گستره حقوق و آزادی متهم در قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۹۲ و مقایسه آن با قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۷۸

علیرضا نمکچیان نمکین^۱، الهه داعی^۲

۱- کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، گروه حقوق، واحد نوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، نوشهر، ایران

۲- استادیار گروه حقوق، واحد نوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، نوشهر، ایران

چکیده

یک دادرسی عادلانه را نمی توان بدون رعایت حقوق متهم تصور کرد. لذا در جهت تحقق یک دادرسی عادلانه حقوق ایران به مانند حقوق بین الملل در صدد رعایت حقوق متهم و رعایت اصل کرامت و حقوق شهروندی او بوده است. رعایت حقوق متهم و آزادی متهم غایت یک دادرسی عادلانه است. بر رعایت حقوق متهم و زندانی در آموزه های اسلام نیز موارد بسیاری دیده می شود. تحقیق حاضر در صدد است با مقایسه قوانین کیفری مصوب ۱۳۷۸ و ۱۳۹۲ ضمن شناسایی مفهوم حقوق متهم، جایگاه حقوق متهم در این دو مجموعه قوانین و چالش ها و نوآوری های حاصل را مورد بررسی قرار دهد. با مقایسه این دو قانون میتوان به نواقص قانونی که در قوانین ۱۳۷۸ موجود بوده که قانون گذار در قانون جدید سعی در رفع آن داشته است آشنا شد.

واژگان کلیدی: متهم، حقوق متهم، نوآوری های قانون مصوب ۱۳۹۲ در زمینه رعایت حقوق متهم



۱- مقدمه

یکی از پایه های اساسی هر سیستم جزایی، آیین دادرسی آن است. آیین دادرسی به مثابه ی عنصر شکلی، برای تحقق بخشیدن به آرمان های ماهوی حقوق جزا و بر کرسی نشاندن قوانین آن است. آیین دادرسی ایران در آغاز به اصول محاکمات جزایی (مصوب ۱۲۹۰) نامیده می شد، و در سال ۱۳۱۱ (ه.ش)، دست خوش اصلاحات اساسی گردید و در زمان رژیم سابق در سال های ۱۳۳۵ و ۱۳۳۷، مجدد اصلاح گردید و لایحه ی پیشنهادی سال ۱۳۵۲ هیچ گاه به تصویب نرسید. اما پس از انقلاب اسلامی، با تغییر اکثر قوانین جزایی، آیین دادرسی نیز دستخوش تحولات اساسی گردید و نخستین تغییرات در سال ۱۳۷۰ تحت عنوان قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب به تصویب رسید و در سال ۱۳۷۸ با اصلاحاتی مواجه شد. مبنای این تحولات، مباحث قضا و شهادت فقه اسلامی بود که در قالب قوانینی که از کشورهای صاحب قانون اتخاذ شده بود، ریخته شد. اما به سبب ناکارآمدی این قانون و اعتراض های گسترده ی حقوق دانان و متصدیان امر قضا، نهایتاً در سال ۱۳۸۱ مجدداً دادرسی احیا گردید و قانون احیای دادرسی به تصویب رسید. آخرین تحول عمده مربوط به سال ۱۳۹۲ است، که قانون جدید آیین دادرسی کیفری به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید و باب نوینی در تحولات کمی و کیفی آیین دادرسی کیفری گشود. این تغییرات به اندازه های عمیق و فراوان بود، که به جرأت می توان ادعا کرد، قانون جدید از اکثر جهات، دست به نوآوری زده است. به عنوان نمونه، بحث حمایت از حقوق متهم یکی از پر تغییرترین قسمت های این قانون است که به شدت تحت تأثیر اندیشه های حقوق بشری و دکترین های مبتنی بر کرامت و شأن انسانی است. این تحقیق در صدد بررسی و تحلیل فقهی و حقوقی موادی از این قانون است که به لحاظ حقوق متهم، دست خوش تغییر شده است. پرسش اصلی این پژوهش، شناخت تحولات حقوق متهم از منظر قانون جدید و مقایسه ی آن با قانون قدیم و بررسی پیشینه ی فقهی آن است. برخی از مواد تغییر یافته در قانون جدید عبارتند از: ماده ۴۶ - ۴۷ - ۴۸ - ۴۹ - ۵۰ - ۵۱ - ۵۲ - ۱۹۰ - ۱۸۷ - ۱۵۲ - ۲۴۷ - ۲۵۰ - ۲۶۲ - ۳۱۵ - ۲۸۵ - ۱۴۵ - ۱۴۲ - ۱۱۲ - ۹۶ - ۸۰ - ۸۱ .. ۲۸۶ - ۲۸۵ - ۲۵۵ - ۲۵۳ - ۱۱۷

تبصره ۲ ماده ۱۳: هر گاه مرتکب جرم پیش از صدور حکم قطعی مبتلا به جنون شود، تا زمان افاقه، تعقیب و دادرسی متوقف می شود مگر آن که ادله ی اثبات جرم به نحوی باشد که فرد در حالت افاقه نیز نمی توانست رفع اتهام کند. در این صورت، به ولی یا قیم وی ابلاغ می شود که ظرف مهلت ۵ روز نسبت به معرفی وکیل اقدام کند. در صورت عدم معرفی، صرف نظر از نوع جرم ارتكابی و میزان مجازات آن، وفق مقررات برای وی وکیل تسخیری تعیین می شود و تعقیب و دادرسی ادامه می یابد.

ماده ۴۸: با شروع تحت نظر قرار گرفتن متهم، وی می تواند تقاضای حضور وکیل نماید. وکیل باید با رعایت و توجه به محرمانه بودن تحقیقات و مذاکرات با شخص تحت نظر ملاقات نماید و وکیل می تواند در پایان ملاقات با متهم که نباید بیش از یک ساعت باشد، ملاحظات کتبی خود را برای درج در پرونده ارائه دهد.



ماده ۹۶: انتشار تصویر و سایر مشخصات مربوط به هویت متهم کلیه مراحل تحقیقات مقدماتی توسط رسانه و مراجع انتظامی و قضایی ممنوع است...

حقوق شهروندی که عمدتاً از ضروریات جامعه بشری است و همه حکومتها سعی در رعایت آن دارند، شاخص مهمی در تحقیقات کیفری محسوب می شود که نیازمند دقت و توجه لازم دستاوردکاران قضایی می باشد. فردی که متهم به ارتکاب جرمی می شود نیازمند برخورداری از حقوقی است که یک شهروند در حالت عادی از آن بهره مند می باشد. در همین راستا حقوق کیفری در قالب مواد آیین دادرسی کیفری که متضمن حقوق افراد در مراجع قضایی است اقدام به ایجاد بنیادها و اصولی نموده است که هر یک به نوبه خود، در راستای حفظ حقوق متهم و احترام به آزادی او نقش بسزایی را ایفا می کنند. از جمله این اصول حق رعایت حریم خصوصی متهم در تحقیقات مقدماتی، حق های تضمین کننده حقوق شهروندی، حق برخورداری از وکیل مدافع و احترام به حریم خصوصی افراد در مرحله دادرسی و نقش وکیل در حفظ حقوق شهروندی است و لذا ما در این نوشتار می کوشیم تا با بررسی این حقوق و اصول پیش بینی شده در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ۱۳۷۸، به رویکرد حقوق ایران در این زمینه پرداخته و دورنمای جایگاه حقوق متهم را در این دو مجموعه قوانین تشریح نماییم.

۲- مفهوم عدالت

عدالت در لغت به معنای داد کردن، دادگر بودن، انصاف داشتن، دادگری و عدالت اجتماعی عدالتی است که همه افراد جامعه از آن برخوردار باشند. (معین، ۱۳۶۲).

راغب اصفهانی در کتاب «مفردات» عدل را به معنای مساوات دانسته است:

«عدل تقسیم کردن به طور مساوی است و از این رو گفته شده است آسمان و زمین بر پایه عدالت استوار شده است برای آگاهی دادن به اینکه اگر یک رکن از چهار رکن جهان از ارکان دیگر بیشتر یا کمتر باشد جهان مقتضای حکمت و نظم نخواهد بود» (راغب اصفهانی، ۱۳۷۲ هـ ذیل ماده عدل). علامه طباطبایی (ره) نیز عدالت را این گونه تعریف کرده اند «عدالت حق هر صاحب حقی را از نیروها به او دادن و در جایگاه مناسب خود قرار دادن است» (طباطبایی، ۱۳۶۶).

درباره مفهوم عدالت دیدگاه ها مختلف بوده و نظریات متفاوتی مطرح می گردد:

الف. عدالت همانند سایر مفاهیم اخلاقی و متافیزیکی فاقد معنا بوده و مهمل می باشد و تنها بیان گر احساسات انسانی است و گاهی نیز برای برانگیختن احساسات استعمال می شود مانند ناله و فغان انسان مصیبت دیده که فاقد معنا بوده و احساسات انسانی را نمایش می دهد همان طور که زرد شدن چهره انسان ترس او را بیان می کند، با این تفاوت که در



مفاهیم اخلاقی، قالب عرضه احساسات را خود انسان تعیین می کند و گاهی اوقات هم برای تحریک دیگران و برانگیختن آنها دست به چنین کاری می زند.

ب. عدالت لفظی است دارای معنا و مفهوم که حکایت از تمایلات و عواطف خاص می کند یعنی تناسبی در بین دسته ای از افعال با خواسته های انسان وجود دارد که موجب می شود آن افعال را عادلانه بنامیم. بر طبق این دیدگاه موضوع عدالت فعل یا اشیاء خارجی نخواهد بود بلکه موضوع آن نفس حالات و کیفیات نفسانی متکلم می باشد.

ج) عدالت یک صفت عینی خارجی است و دارای ما بازای خارجی می باشد، درحالی که ما به ازای عدالت دیدنی و شنیدنی نیست بلکه تعقل کردنی است و به واسطه عقل می توان آن را درک نمود. پس عدالت خصوصیتی را به اشیاء یا افعال نسبت می دهد که هیچ صفت دیگری نمی تواند جانشین آن شود.

د. مفهوم عدالت دارای مصداق خارجی نیست و فقط موصوف خارجی دارد؛ یعنی عقل صرف نظر از رابطه ای که اشیاء یا شخص مدرک و تمایلات او دارد به کندوکاو و مقایسه اشیاء با یکدیگر می پردازد و با توجه به این مقایسه و ارتباطی که آنها با یکدیگر دارند مفهوم عدل را بدست می آورد.

هـ. عدالت یک امر قراردادی محض است که نه مصداق عینی دارد و نه تمایل تکوینی انسان به آن تعلق می گیرد، مثل مالکیت بلکه امری است قراردادی؛ بر طبق این دیدگاه مفهوم عدالت مبتنی بر آراء عقلاء می باشد.

۱-۲- تعریف آیین دادرسی کیفری

آیین دادرسی کیفری را اکثر حقوقدانان به شرح ذیل تعریف نموده اند:

مجموعه قواعد و مقرراتی است که قانون گذار برای کشف جرم و تعقیب متهم و نحوه دادرسی (محاكمه) و اجرای احکام کیفری وضع یا تدوین می کند. به عبارت دیگر مجموعه مقررات و قواعدی است که برای چهار مرحله دادرسی وضع می شود که عبارتند از:

۱- مرحله کشف و تحقیق جرایم

۲- مرحله تعقیب متهم

۳- مرحله دادرسی یا محاکمه

۴- مرحله اجرای احکام کیفری

تعریفی که فوقاً بیان شد، تقریباً تعریف کاملی است و شامل همه مراحل دادرسی می شود. تعریفی که قانون گذار در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲ ارائه داده با تعریف مزبور مطابقت دارد، لیکن بر تعریف قانون گذار ایرادهایی وارد است که پس از ذکر ماده قانونی به ایرادات اشاره می شود. (آشوری، ۱۳۹۳).

ماده یک قانون جدید آ.د.ک با رفع ایرادات قبلی وارده بر تعریف مقرر می دارد:



«آیین دادرسی کیفری مجموعه مقررات و قواعدی است که برای کشف جرم، تعقیب متهم، تحقیقات مقدماتی، میانجیگری، صلح میان طرفین، نحوه رسیدگی صدور رأی، طرق اعتراض به آراء، تعیین وظایف و اختیارات مقامات قضایی و ضابطان دادگستری و رعایت حقوق متهم، بزه دیده و جامعه وضع می شود».

نکات قابل توجه در تعریف فوق الذکر به شرح ذیل بیان می گردد:

۱- در تعریف مذکور قانون گذار به ۴ مرحله از مراحل دادرسی کیفری اشاره نموده است:

۱. مرحله کشف جرم می باشد.

۲. مرحله دوم: مرحله تعقیب متهم می باشد.

۳. مرحله سوم: مرحله رسیدگی و صدور رأی و اعتراض به احکام می باشد. اگر قانون گذار بجای عبارت «... نحوه رسیدگی، صدور آراء و اعتراض به آراء...» از کلمه «دادرسی» یا «محاكمه» استفاده می کرد بهتر بود چرا مرحله دادرسی شامل نحوه رسیدگی و چگونگی صدور آراء و نحوه اعتراض به احکام کیفری می شود.

۴. مرحله چهارم: مرحله اجرای احکام کیفری است.

۲- در تعریف یاد شده، قانون گذار از عبارت «تحقیقات مقدماتی» استفاده نموده است. ایرادی که بر این قسمت وارد است اینکه معلوم نیست منظور قانون گذار از تحقیقات مقدماتی در کدام مرحله از مراحل دادرسی است. چرا که تحقیقات مقدماتی هم توسط ضابطان در مرحله کشف جرم صورت می گیرد و هم توسط مقامات قضایی دادسرا از قبیل دادستان، بازپرس و دادیار در مرحله تعقیب متهم صورت می گیرد که این امر با بررسی مواد بعدی قانون آیین دادرسی کیفری در بخش مربوط به وظایف ضابطان در مرحله کشف جرم و در بخش مربوط به وظایف مقامات قضایی دادسرا در مرحله تعقیب متهم روشن و معلوم خواهد شد که در دنباله مباحث پژوهش خود به آن خواهیم پرداخت.

۳- در تعریف ارائه شده از سوی قانون گذار از عبارات «میانجیگری» و «صلح میان طرفین» استفاده شده است که این شیوه قانون گذاری نیز محل ایراد است. صرف نظر از اینکه هدف قانون گذار از به کار بردن عبارات مذکور تعیین بخشی از وظایف ضابطان و مقامات قضایی دادسراها و دادگاهها جهت ایجاد صلح و سازش به عنوان یک اقدام اخلاقی، دینی و قانونی در راستای اعمال مقررات و قواعد دادرسی است، لیکن به نظر می رسد که نیاز به کار بردن دو عبارت مجزا نبوده است چرا که هدف از به کارگیری میانجیگری در مواد مربوطه ایجاد صلح و سازش بین طرفین امر کیفری است بنابراین به کار بردن کلمه «میانجی گری» کفایت می کرد و نیازی به عبارت «صلح میان طرفین» نبود. شاید بهتر بود قانون گذار در یک عبارت به شرح ذیل این امر را بیان می کرد: «میانجی گری برای صلح میان طرفین».

ایراد آخری که بر تعریف وارد است آوردن جمله آخر در ماده است با این عبارت «... و تعیین وظایف و اختیارات مقامات قضایی...» بدیهی است که مجموعه قواعد و مقررات پیش بینی شده در قانون آیین دادرسی کیفری در مراحل چهارگانه فوق مربوط به تعیین وظایف و اختیارات مقامات قضایی اعم از قضات دادسرا و دادگاه و همچنین ضابطان



دادگستری می‌باشد. بنابراین جمله آخر ماده زاید بوده و از بدیهیات است که اگر ذکر هم نمی‌شد خللی بر تعریف وارد نمی‌کرد. (گلدوست، ۱۳۹۳).

۲-۲- تعریف حقوق متهم

حقوق از جمله مفاهیم اعتباری است لذا تعریف آن دشوار به نظر می‌رسد و علت به تفاوت جهان‌بینی‌ها و نظام‌های سیاسی، حکومتی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی جست‌وجو کرد. برخی حقوقدانان حق را نفع یا امتیازی می‌دانند که قوانین یک نظام حقوقی خاص به فرد اعطا می‌کند. (انصاری، ۱۳۷۷).

هم‌چنین حقوق را مجموعه‌ای از قواعد الزام‌آور کلی تعریف کرده‌اند که به منظور ایجاد نظم و استقرار عدالت بر زندگی اجتماعی انسان حکومت می‌کند و اجرای آن از طرف دولت تضمین می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۸۰) واژه «متهم» ریشه عربی «وهم» به معنای خیال، اندیشه، تصور، گمان، ترس و تردید است و تصور چیزی در ذهن است اعم از این که موجود باشد یا نباشد. (سیاح، ۱۳۶۵).

در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ همانند قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۳، از متهم تعریفی نشده است و گاه متهم مترادف با مجرم قلمداد شده است. به عنوان مثال ماده یک این قانون تصریح می‌کند: «آیین دادرسی کیفری مجموعه اصول و مقرراتی است که برای کشف و تحقیق جرایم و تعقیب مجرمان و نحوه رسیدگی و صدور رأی و تجدیدنظر و اجرای احکام و تعیین وظایف و اختیارات مقامات قضایی وضع شده است». در حالی که با توجه به اصل برائت و فرض بی‌گناهی افراد تا زمانی که فرد مورد تعقیب، محکومیت قطعی کیفری نیابد، نمی‌توان او را مجرم دانست و صرفاً مظنون یا متهم به ارتکاب جرم است، به نظر می‌رسد، حتی در صورت محکومیت نیز نباید او را مجرم دانست. زیرا حکم کیفری دلیل قاطع بر مجرمیت افراد نیست و شاید مبنی بر اشتباه قضایی باشد (اخوندی، ۱۳۸۷).

لازم به ذکر است که مطابق قانون آیین دادرسی کیفری جدید تعریفی جامع و مشخص از متهم ارائه نشده است. و این مورد یکی از کمبودهای قوانین سابق بوده که متأسفانه در قانون جدید مورد توجه قانون‌گذار قرار نگرفته است. با تعریف واژه «حقوق» و «متهم»، حقوق متهم مجموعه‌ای از حق دفاع و آزادی‌های فردی است که به منظور ایجاد نظام و استقرار عدالت برای کسی که براساس دلایل یا قرائن کافی، ارتکاب جرمی به او نسبت داده شده، در کلیه مراحل دادرسی جزایی و تا زمان قطعیت حکم صادره، به موجب قانون تضمین شده است.



۳- بررسی حقوق متهم در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸

در این بخش حقوق متهم در قوانین آیین دادرسی سابق (۱۳۷۸) توضیح داده می شود. ضمناً در فواصل مطالب به آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در همان زمینه نیز اشاره می شود.

۳-۱- بررسی اعاده دادرسی در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸

اعاده دادرسی، ساز و کاری است که محکومان بی گناه گروه اول از آن برای اثبات بی گناهی خود استفاده می کنند. در این ساز و کار، محکومان طی شرایط خاصی که عمدتاً کشف ادله جدید است، اثبات بی گناهی خود را از طریق رسیدگی فوق العاده تقاضا می کنند. ایران مانند بیشتر کشورها از همین نظام تبعیت می کند. در نظام حقوقی ایران به موجب ماده ۲۷۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ محکوم بنا به جهاتی که اغلب آن ها مربوط به نادرست بودن ادله محکومیت می شد، مانند جعلی بودن اسناد و نادرست بودن شهادت شهود، می توانست از دیوان عالی کشور رسیدگی فوق العاده، یعنی اعاده دادرسی را تقاضا کند.

مطابق با این ماده و مواد بعدی قانون مورد اشاره، استفاده از ساز و کار اعاده دادرسی منوط به وجود شرایطی است:

اولاً) جهات مزبور حصری هستند.

ثانیاً) فقط محکومان آراء قطعی می توانند اعمال آن را تقاضا کنند.

ثالثاً) محدودیت زمانی ندارد."

تقریباً همه این جهات، مربوط به ادله می شوند که در زمان محاکمه وجود نداشته اند، در دسترس نبوده اند و یا جعلی بودن آنها بعداً مشخص شده است. با این وجود، مشخص نیست منطق این که ادله قابل استناد، محدود به جهات مقرر شده اند چیست. علت چنین تردیدی این است که قانونگذار به رغم آنکه در مقام بیان ادله جعلی بوده است، صرفاً به دلیل شهادت گواهان و سند اشاره کرده است. همین ابهام، در خصوص نظریه کارشناسی نادرست و غیر واقع نیز وجود دارد. با این وجود، تردیدی وجود ندارد که خارج کردن احکام محکومیت مبتنی بر اقرار یا نظریه کارشناسی نادرست از شمول اعاده دادرسی با منطق و فلسفه اعاده دادرسی منطبق نیست. با توجه به شکلی بودن ماهیت ماده مزبور و امکان تفسیر موسع در این موارد، با استناد به بندهای ۴ و ۵ می توان دعوا را استماع و حکم بر بی گناهی داد.

جز بند ۷، مفاد سایر بندها دلالت بر بی گناهی واقعی، یعنی فرد ناکرده بزه دارد. به عبارت دیگر، در بند ۷ محکوم علیه رفتار مجرمانه انتسابی را به واقع مرتکب شده است ولی دادگاه مجازاتی شدیدتر از مجازات قانونی تعیین کرده است. برخلاف سایر بندها که دادگاه در صورت احراز صحت ادعا مکلف به صدور حکم بی گناهی است، ضمانت اجرای این بند صرفاً تعیین مجازات قانونی است. در این نوع از خطا، محکوم علیه، بی گناه واقعی نیست.



با تصویب قانون جدید آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، قانون سال ۱۳۷۸ نسخ گردیده و ماده ۴۷۴ جایگزین ماده ۲۷۲ شده است. در قانون جدید تغییرات چندانی مشاهده نمی شود و رویکرد قانونگذار به طور عمده مشابه قانون قبلی است.

به رغم آنکه فرصت مناسبی بود ابهامات و نقص های موجود در ماده ۲۷۲ قانون ۱۳۷۸ بر طرف شود، ولی چنین اقدامی صورت نگرفت. البته، به سه جهت جدید تصریح شده است: صدور احکام متعدد نسبت به اتهام واحد، محکومیت به عملی که جرم نبوده است و محکومیت به مجازاتی بیش از میزان مقرر در قانون. بند ت و قسمت نخست بند چ از نوآوری های قانون جدید محسوب و به جهات اعاده دادرسی افزوده شده اند.

۳-۲- حقوق مورد تفهیم به متهمان

در نظام حقوقی ایران، قانون سابق آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ صرفاً به تفهیم اتهام متهمان از سوی ضابطان دادگستری در ماده ۲۴ خود اشاره نموده و به تفهیم حقوق متهمان از سوی ضابطان دادگستری اشاره ای ننموده است. اما در قانون جدید آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ می توان به مواد ۶ و ۵۲ این قانون اشاره نمود. در ماده ۶ مقرر گردیده است که «متهم، بزه دیده، شاهد و سایر افراد ذی ربط باید از حقوق خود در فرایند دادرسی آگاه شوند و...». با وجود این، در متن این قانون، تمامی حقوق مورد تفهیم، مورد تصریح قرار نگرفته و در ماده ۵۲ این قانون به صورت گزینشی به تفهیم حقوق متهمان، فقط در زمان تحت نظر بودن از سوی ضابطان اشاره شده است.

به موجب ماده ۲۴ قانون آ.د.ک ۱۳۷۸ و ماده ۴۶ قانون آ.د.ک ۱۳۹۲ در جرایم مشهود، ضابطان دادگستری می توانند در صورت ضرورت، متهم را حداکثر تا ۲۴ ساعت نگه داری نمایند و در هر صورت باید مراتب را فوری برای اتخاذ تصمیم قانونی به دادستان اطلاع دهند. به این اقدام که در ابتدا می تواند بدون دستور و تجویز قضایی باشد، اصطلاحاً «تحت نظر» قرار دادن اطلاق می شود. طبق ماده ۵۲ قانون مذکور: «هر گاه متهم تحت نظر قرار گرفت ضابطان دادگستری مکلفند حقوق مندرج در این قانون در مورد شخص تحت نظر را به متهم تفهیم و به صورت مکتوب در اختیار وی قرار دهند و رسید دریافت و ضمیمه پرونده کنند.»

در اصل ۳۲ قانون اساسی، مواد ۲۴ و ۱۲۹ قانون آ.د.ک مصوب ۱۳۷۸ و مواد ۴۶ و ۱۹۵ قانون جدید آ.د.ک، به این حق اشاره شده است.

۳-۳- تفهیم اتهام به متهم

یکی دیگر از حقوقی که متهم در سیر مراحل دادرسی باید از آن برخوردار باشد، حق تفهیم اتهام است. منظور از تفهیم اتهام این است که متهم از موضوع جرم یا جرائم انتسابی به خود و کلیه دلایل و مستندات آن آگاه شود تا بتواند آگاهانه



از خود دفاع کند، نمی توان از انسانی انتظار داشت در برابر جرم ناشناخته و دلایل غیر معمول پاسخگو باشد و بی مقدمه از خود دفاع کند. تفهیم اتهام، مقدمه ای واجب برای بازجویی از متهم است» (آخوندی، ۱۳۹۴). ماده ۴۶ ق.آ.د. ک. ۱۳۹۲ مقرر می دارد: «... چنانچه در جرائم مشهود، نگهداری متهم برای تکمیل تحقیقات ضروری باشد، ضابطان باید موضوع اتهام و ادله آن را بلافاصله و به طور کتبی به متهم ابلاغ و تفهیم کنند و مراتب را فوری برای اتخاذ تصمیم قانونی به اطلاع دادستان برسانند..... این مطلب در ماده ۲۴ ق.آ.د.د.ع.ا. ک. ۱۳۷۸ عنوان شده بود؛ با این تفاوت که در قانون جدید، علاوه بر عنوان واژه «ابلاغ» واژه «تفهیم» نیز تصریح شده است و ضابطان دادگستری را مکلف به انجام این امر کرده است. لازم به ذکر است که در قانون سابق، تفهیم اتهام به متهم در ماده ۱۲۹ توسط قاضی پیش بینی شده بود.

۱-۳-۳- وظایف مراجع تعقیبی در زمینه تفهیم اتهام

در این قسمت به بررسی وظایف مراجع تعقیبی که همان ضابطین دادگستری هستند خواهیم پرداخت به این شیوه که ابتدا مطالب مربوط به قانون آئین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ را بیان نموده و سپس مطالب بیان شده در قانون جدید آئین دادرسی کیفری را بیان می کنیم.

اصل ۲۳ ق... که ناظر بر اقدامات ضابطان دادگستری است، مقرر می دارد که متهم بدون تکلیف توسط مقام قضایی بیش از ۲۴ ساعت نباید در بازداشت بماند. لذا نیروی انتظامی به عنوان ضابط دادگستری باید نسبت به اجرای دقیق مقررات قانونی توجه داشته باشد. با این وجود آمارها و اطلاعات موجود در مراکز کلانتری و دادگستری ها نشان می دهد که مأموران انتظامی بدون توجه به این موضوع، برخورد و انحراف از اصول مربوط به تفهیم اتهام، افراد را بازداشت می کنند، که این موضوع موجب بی اعتمادی مردم از یک طرف و محدود کردن وظایف شغلی مأموریت نیروی انتظامی توسط دادگستری می شود.

در ماده ۲۴ قانون آئین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ آمده است در مواردی که با توجه به اوضاع و احوال قضیه جلب متهم به منظور جلوگیری از فرار یا تبانی او لازم باشد، این اقدام ضابطان سه تکلیف سلبی و ایجابی برای آن ها به دنبال دارد:

- ۱- موضوع اتهام کتبا به متهم تفهیم شود،
۲. دستگیری متهم به خانواده ی او اطلاع داده شود،
۳. مدت نگهداری متهم از ۲۴ ساعت بیشتر نباشد. بدین ترتیب با جلب متهم در جرائم مشهود ضابطین دادگستری موظفند اتهام او را در برگ صورتجلسه تحقیقات نوشته و به او اعلام کرده و از وی بخواهند که ذیل صورتمجلس را به عنوان دلیلی بر ابلاغ و تفهیم اتهام به متهم امضاء نماید. پس با توجه به مطالب بیان شده در فوق وظیفه ضابطین دادگستری پس از دستگیری متهم در جرائم مشهود اول تفهیم اتهام کتبی به وی، تحقیقات اولیه و ارسال متهم به همراه گزارش واقعه و صورتمجلس تحقیقات به دادسرا می باشد.



اما در جرائم غیر مشهود وظیفه ضابطین دادگستری به اعلام وقوع جرم به دادستان محدود می گردد و فاقد اختیاراتی هستند که در مورد جرم مشهود بر شمردیم و این در ماده ۱۸ قانون آئین دادرسی کیفری سال ۱۳۷۸ پیش بینی شده است که می گوید: « ضابطین دادگستری به محض اطلاع از وقوع جرم، در جرائم غیر مشهود مراتب را جهت کسب تکلیف و اخذ دستور لازم به مقام ذی صلاح قضایی اعلام می کنند...» با توجه به ماده فوق الذکر پس در جرائم غیر مشهود ضابطین دادگستری تکلیفی در خصوص تفهیم اتهام به متهم بر عهده ندارند.

در خصوص تفهیم اتهام توسط ضابطین دادگستری در قانون جدید آئین دادرسی کیفری در ماده ۴۶ مقرر نموده است: « ماده ۴۶- ضابطان دادگستری مکلفند نتیجه اقدامات خود را فوری به دادستان اطلاع دهند. چنانچه دادستان اقدامات انجام شده را کافی نداند، میتواند تکمیل آن را بخواهد. در این صورت، ضابطان باید طبق دستور دادستان تحقیقات و اقدامات قانونی را برای کشف جرم و تکمیل تحقیقات به عمل آورند، اما نمی توانند متهم را تحت نظر نگه دارند. چنانچه در جرائم مشهود، نگهداری متهم برای تکمیل تحقیقات ضروری باشد، ضابطان باید موضوع اتهام و ادله آن را بلافاصله و به طور کتبی به متهم ابلاغ و تفهیم کنند و مراتب را فوری برای اتخاذ تصمیم قانونی به اطلاع دادستان برسانند. در هر حال، ضابطان نمیتوانند بیش از بیست و چهار ساعت متهم را تحت نظر قرار دهند.» (علی وردی نیا، ۱۳۸۴).

در این ماده بر خلاف ماده ی ۲۴ قانون آئین دادرسی کیفری سابق اصل را بر این گذاشته که ضابطان نمی توانند متهم را تحت نظر نگه دارند مگر اینکه دو قید وجود داشته باشد:

۱- در جرائم مشهود قرائن و امارات قوی بر ارتکاب جرم توسط مظنون وجود داشته باشد. ماده ۴۴ قانون آئین دادرسی کیفری جدید این مطلب را به صراحت بیان می دارد.

۲. در جرائم مشهود نگهداری متهم برای تکمیل تحقیقات ضروری باشد.

همانطور که از ماده به روشنی بر می آید قانون گذار، ضابطان را در مواردی که متهم برای انجام تحقیقات تحت نظر آنان قرار دارد مکلف نموده است که موضوع اتهام و ادله ی آن را بلافاصله و به طور کتبی به متهم ابلاغ و تفهیم کنند و نیز مراتب را به فوریت برای اتخاذ تصمیم قانونی به اطلاع دادستان برسانند. آنچه که در زمینه تفهیم اتهام نسبت به قانون سابق تازگی دارد را می توان در ماده ۵۲ قانون آئین دادرسی کیفری جدید ملاحظه کرد که مقرر می دارد:

« ماده ۵۲- هرگاه متهم تحت نظر قرار گرفت، ضابطان دادگستری مکلفند حقوق مندرج در این قانون در مورد شخص تحت نظر را به متهم تفهیم و به صورت مکتوب در اختیار وی قرار دهند و رسید دریافت و ضمیمه پرونده کنند.»

همانطور که قبلاً نیز اشاره کردیم در قوانین آئین دادرسی کیفری سابق تکلیف به اعلام حقوق دفاعی شخص تحت نظر مورد توجه مقنن واقع نشده بود. حال آن که در این ماده قانون گذار صراحتاً ضابطین دادگستری را مکلف کرده که حقوق مندرج در قانون در مورد شخص تحت نظر را به وی تفهیم کنند و به صورت مکتوب در اختیار او قرار دهند و رسید دریافت و ضمیمه می پرونده کنند.



۲-۳-۳-وظایف مقامات قضایی در خصوص تفهیم اتهام

در ماده ۱۲۹ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ آمده است:

ماده ۱۲۹ - قاضی ابتدا هویت و مشخصات متهم (اسم، اسم پدر، شهرت، فامیل، سن، شغل، عیال، اولاد و تابعیت) و همچنین آدرس (شهر، بخش دهستان، روستا، خیابان، کوچه و شماره منزل) او را دقیقاً سؤال نموده به نحوی که ابلاغ احضاریه وسایر اوراق به آسانی مقدور باشد و متذکر می شود که مواظب اظهارات خود باشد و سپس موضوع اتهام و دلایل آن را به صورت صریح به متهم تفهیم می کند آنگاه شروع به تحقیق می نماید. تفهیم اتهام و نحوه ی انجام آن توسط مقامات قضایی به شرح ذیل می باشد: با توجه به ماده فوق الذکر پس از استعلام هویت اقدام بعدی، تفهیم اتهام به متهم است از لحاظ نظری مشتکی عنه که شخصی بوده که صرفاً شکایتی علیه او طرح گردیده از این لحظه به متهم تبدیل می گردد اما در عمل هم قانون و هم رویه ی قضایی فرد مزبور را قبل از تفهیم اتهام نیز متهم می خوانند. به نظر می رسد که تفهیم اتهام همان گونه که از معنی عرفی آن به ذهن می رسد، امری بیش از بیش از اعلام اتهام است و به واقع باید مقامات قضایی به متهم بفهمانند که چه عمل مجرمانه ای به وی نسبت داده می شود تا او بداند که دقیقاً به دلیل ارتکاب چه امر ممنوع یا خودداری از انجام چه وظیفه ای احضار شده تا بتواند به خوبی از خود دفاع کند. با توجه به ممنوعیت احضار بدون دلیل (ماده ۱۲۴ قانون آئین دادرسی کیفری ۱۳۷۸) و به منظور تامین امکان دفاع مناسب از خود، ماده ۱۲۹ قانون آئین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ مقرر می دارد که علاوه بر اتهام، دلایل آن نیز باید به صورت صریح به متهم تفهیم گردد. از این رو است که دادگاه انتظامی قضاات در رای شماره ی ۱۲۵ مورخ ۷/۲۵/۷۲ تفهیم اتهام به متهم بدون این که دلیلی بر توجه اتهام به او باشد را تخلف انتظامی دانسته است.

۴- بررسی حقوق متهم در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲

در این بخش حقوق متهم در قوانین آیین دادرسی مصوب ۱۳۹۲ توضیح داده می شود. هدف از مطالب این بخش آشنایی با حقوق متهم در قوانین مصوب ۱۳۹۲ و تفاوت های آن با قوانین سابق می باشد.

۱-۴- حقوق متهم در مراحل کشف جرم و تحقیقات مقدماتی

۱-۱-۴- حقوق متهم در مرحله کشف جرم

کشف جرم عبارت است از اقدام هایی که پس از احتمال از وقوع جرم برای حفظ آثار و دلایل موجود، دستگیری متهم و جلوگیری از فرار وی و نیز جمع آوری اطلاعات مربوط به بزه ارتكابی انجام می شود. این امر زیر نظر مقام قضایی بر



عهده ضابطان دادگستری است. متهم در این مرحله دارای امتیازها و حقوقی است که او را در برابر تعرض پلیس باز می‌دارد، که در این بخش از پژوهش به بررسی این حقوق در آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ می‌پردازیم؛

۱-۱-۱-۴- ضرورت آگاهی متهم از حقوق شهروندی و اساسی خویش

در ماده ۵ ق.آ.د.ک جدید عنوان شد است: «متهم باید در اسرع وقت، از موضوع و ادله اتهام انتسابی آگاه و حق دسترسی به وکیل و سایر حقوق دفاعی مذکور در این قانون بهره‌مند شود»

حق اطلاع از اتهام خود و ادله آن و نیز حق وی به دسترسی به وکیل و سایر حقوق دفاعی خود محدود به مکان و نزد مقام خاصی نبوده و در سریع‌ترین زمان ممکن، چه نزد ضابطین باشد و چه نزد مقام قضایی باید رعایت گردد، جلوه‌های برخورداری از این حقوق را می‌توان در مواد ۴۶، ۴۸، ۱۹۰، ۱۹۵، ۳۵۹ همین قانون مشاهده کرد (خالقی، ۱۳۹۳، ص ۲۶).

همچنین در ادامه و در ماده ۶ مقرر شده است: «متهم، بزه‌دیده، شاهد و سایر افراد ذیربط باید از حقوق خود در فرآیند دادرسی آگاه شوند و سازوکارهای رعایت و تضمین این حقوق فراهم شود».

منظور از «سایر افراد» در ماده فوق اعلام‌کننده جرم، مطلع، و خانواده آنها و نیز خانواده افراد مذکور در این ماده است که بر طبق قانون حاضر، از حقوقی مانند حق حمایت در برابر تهدیدات و... برخوردارند.

شاید ذکر این نکته خالی از لطف نباشد که در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ حقوق شاکی و متهم به صورت توأمان مورد توجه قانون‌گذار قرار گرفته است. ماده یک این قانون در مقام تعریف آیین دادرسی کیفری بر خلاف قانون سابق به حقوق اصحاب دعوا نیز تصریح نموده و مقرر می‌دارد: «آیین دادرسی کیفری مجموعه مقررات و قواعدی است که برای کشف جرم، تعقیب متهم، تحقیقات مقدماتی، میانجیگری، صلح میان طرفین، نحوه رسیدگی، صدور رأی، طرق اعتراض به آراء، اجرای آراء، تعیین وظایف و اختیارات مقامات قضائی و ضابطان دادگستری و رعایت حقوق متهم، بزه دیده و جامعه وضع می‌شود».

۱-۱-۲-۴- حقوق متهم در مرحله احضار

اگر چه صرف تقدیم شکوائیه برای شروع به تحقیق کافی است اما لزوماً به احضار مشتکی عنه منجر نمی‌شود و قاضی برای احضار مشتکی عنه بایستی ادله کافی در اختیار داشته باشد زیرا از جمله موضوعاتی که در هنگام بازجوئی به متهم تفهیم می‌شود اتهام وارده و ادله آن است. در این مرحله از ق.آ.د.ک. جدید که در فصل ششم از بخش دوم این قانون با عنوان «احضار و تحقیق از متهم، شهود و مطلعان» شاخته شده است، بازپرس نباید بدون دلیل کافی برای توجه اتهام، کسی را به عنوان متهم احضار و یا جلب کند اگر چه مقررات آیین دادرسی کیفری جزء قواعد آمره است زیرا مربوط به نظم عمومی است لیکن در بعضی مواقع، قانون‌گذار برای تأکید موکد از کلماتی نظیر باید، نباید، بایستی، مکلف و



موظف استفاده می‌کند. در اینجا نیز چون بحث محدود کردن آزادی اشخاص است قانون‌گذار بازپرس را مکلف کرده تا زمانی که «دلیل» آن هم به صورت «کافی» جمع‌آوری نکرده است از احضار اشخاص خودداری کند. این موضوع به قدری دارای اهمیت است که بلافاصله ضمانت اجرایی آن نیز مشخص شده و چنین مقرر گردیده است تخلف از مقررات این ماده موجب محکومیت انتظامی تا درجه چهار است (مه‌بادی، ۱۳۹۳).

احضار متهم به وسیله احضاریه به عمل می‌آید اما متن قانونی زیر به ما آموزش می‌دهد که برخلاف قانون آ.د.ک سابق که احضار اشخاص بایستی به صورت کتبی صورت می‌گرفت نحوه دیگری برای احضار اندیشیده شده است در ماده ۱۷۵ ق.آ.د.ک جدید مقرر شده است: «استفاده از سامانه‌های (سیستم‌های) رایانه‌ای و مخابراتی، از قبیل پیام‌نگار (ایمیل) ارتباط تصویری از راه دور، نمابر و تلفن برای طرح شکایت یا دعوی، ارجاع پرونده، احضار متهم، ابلاغ اوراق قضایی و همچنین نیابت قضایی با رعایت مقررات فصل دوم از بخش هشتم این قانون راجع به دادرسی الکترونیکی بلامانع است.» اما چنین به نظر می‌رسد که جلب متهم بوسیله سامانه‌های یاد شده در این قانون در واقعیت موجود در جامعه مقدور نباشد (گلدوست، ۱۳۹۳).

احضارنامه در دو نسخه تنظیم می‌گردد و هر دو نسخه به مأمور ابلاغ تسلیم می‌شود. مأمور ابلاغ یک نسخه از آن را به امضاء متهم رسانیده و یک نسخه دیگر را به او تسلیم می‌کند. نسخه امضاء شده با ذکر تاریخ ابلاغ به مرجع احضار کننده اعاده می‌شود. ابلاغ احضاریه توسط مأموران ابلاغ بدون استفاده از لباس رسمی و یا ارائه کارت شناسایی انجام می‌شود. همچنین در احضاریه نام و نام خانوادگی احضار شونده، تاریخ، ساعت، محل حضور، علت احضار و نتیجه عدم حضور قید می‌شود و به امضای مقام قضایی می‌رسد. شایان ذکر است که در ماده ۱۱۳ قانون آ.د.ک سابق راجع به امضای احضاریه مطلبی عنوان نشده بود و رویه قضایی بر این منوال بود که قاضی کتباً دستور احضار متهم را در پرونده صادر می‌کرد و مدیر دفتر بر مبنای آن، احضاریه را امضاء و ارسال می‌نمود و لیکن چنین به نظر می‌رسد. که قانون‌گذار مایل به ادامه چنین رویه‌ای نیست لذا امضای قاضی را در ذیل احضارنامه ضروری دانسته است. تغییر دیگری که در دو ماده مذکور به چشم می‌خورد ذکر ساعت حضور است. با توجه به این مطلب که تحقیقات مقدماتی به جز در موارد استثنایی، انفرادی است و لزومی به احضار طرفین دعوی به صورت هم‌زمان نیست مضافاً این که به موجب ماده ۱۷۱ همین قانون، فاصله میان ابلاغ اوراق احضاریه و زمان حضور نزد بازپرس نباید کمتر از پنج روز باشد، ذکر «ساعت حضور» امری زاید به نظر می‌رسد مگر آن که چنین تفسیر کنیم که «ساعت حضور» فقط برای زمانی است که قاضی قصد مواجهه داشته باشد و یا مراجعه اشخاص را بر حسب ساعت تنظیم کرده باشد (خالقی، ۱۳۹۲).

توجه به این نکته ضروری است که قید جمله «نتیجه عدم حضور...» بسیار ضروری است زیرا شخص احضار شده بایستی از تبعات عدم حضور خود مطلع شود. اگر چه بقیه موارد مندرج در ماده ۱۷۰ الزامی است اما ذکر این جمله چون به محدودیت آزادی اشخاص منجر می‌شود اهمیت بیشتری می‌یابد. در جرائمی که به تشخیص بازپرس، حیثیت اجتماعی،



عفت یا امنیت عمومی اقتضاء کند. علت احضار ذکر نمی‌شود، اما متهم می‌تواند برای اطلاع از علت حضور به دفتر مرجع قضایی مراجعه کند (خالقی، ۱۳۹۳).

دلیل ذکر «علت حضور» برای این است که شخص احضار شده از اتهامی که متوجه اوست. مطلع شده و با خود ادله و مدارکی که دارد به همراه بیاورد و یا به عبارتی دیگر برای دفاع از خود آماده باشد اما چون امکان اطلاع دیگر اشخاص از احضاریه وجود دارد قانون‌گذار برای حفظ حیثیت اشخاص این استثناء را مقرر کرده است. در مورد نحوه ابلاغ احضاریه از نوآوری‌های که در قانون جدید بوجود آمده این است که هر گاه شخص احضار شده بی‌سواد باشد، مأمور ابلاغ، مفاد احضاریه را به وی تفهیم می‌کند؛ در قانون آ.د.ک سابق چنین مقرر شده بود که در حضور دو نفر شاهد ابلاغ شود که این موضوع حذف گردیده است بعلاوه قانون‌گذار با درج کلمه «شخص احضار شده» فرقی بین متهم، شاهد و یا مطلع قرار نداده و همچنین مأمور ابلاغ را مکلف کرده که این موضوع را به شخص احضار شده تفهیم کند و به طریقی موضوع را ساده کرده است (درمزاری، ۱۳۹۳).

هر گاه ابلاغ احضاریه به لحاظ معلوم نبودن محل اقامت متهم ممکن نباشد و اقدامات برای دستیابی به متهم به نتیجه نرسد و ابلاغ نیز به طریق دیگر میسر نگردد، متهم از طریق انتشار یک نوبت آگاهی در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار ملی یا محلی و با ذکر عنوان اتهام و مهلت یک ماه از تاریخ نشر آگاهی، احضار می‌شود. در این صورت، بازپرس پس از انقضای مهلت مقرر به موضوع رسیدگی و اظهار عقیده می‌کند. تغییری که در این ماده نسبت به ماده ۱۱۵ قانون آ.د.ک سابق ایجاد شده، اضافه کردن کلمه «ملی» پس از روزنامه‌های کثیرالانتشار است و همچنین ذکر «نوع اتهام» است. که قبلاً وجود نداشت. (درمزاری، ۱۳۹۳).

۳-۱-۱-۴- حقوق متهم در مرحله جلب

از آنجا که جلب با آزادی افراد رابطه مستقیمی دارد لذا قانون‌گذار مقررات خاصی را درباره آن مقرر کرده است. چنانچه متهم در نزد بازپرس حاضر نشود و عذر موجه خود را اعلام نکند به دستور وی جلب می‌شود از آنجا که در ابلاغ قانونی به ویژه الصاق احضاریه، ممکن است متهم متوجه احضار خود نشود، قانون‌گذار به بازپرس چنین اختیاری داده که اگر بازپرس احتمال دهد که متهم از احضاریه مطلع نشده است، وی را فقط برای یک بار احضار می‌نماید. علی‌الاصول همواره جلب بایستی پس از ابلاغ احضاریه و عدم حضور متهم بدون عذر موجه باشد اما قانون‌گذار در بعضی موارد بدون ارسال احضاریه، جلب را مقدور دانسته است (مؤتمنی طباطبایی، ۱۳۷۸).

قانون‌گذار در شرایط خاصی، برگ جلب سیار را تجویز کرده است. صدور این برگ در صورتی است که متواری بودن متهم به نظر بازپرس محرز باشد. در برگ جلب باید مدت اعتبار آن تعیین شود تا هر جا ضابطان او را یافتند جلب و نزد بازپرس حاضر کنند. چنانچه جلب متهم به هر علت در مدت تعیین شده میسر نشود، ضابطان مکلفند عدم جلب متهم را



در همین ارتباط، به تجویز ماده ۲۶۸ این قانون؛ «در صورتی که عقیده دادستان و بازپرس بر جلب متهم به دادرسی باشد، دادستان ظرف دو روز با صدور کیفرخواست، از طریق شعبه بازپرسی بلافاصله پرونده را به دادگاه صالح ارسال می‌کند» (درمزاری، ۱۳۹۳).

۲-۴- حقوق متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی

انسان دارای کرامت ذاتی است و به موجب این ویژگی، به صرف انسان بودن دارای حقوق غیر قابل سلب است که ویژگی‌هایی از قبیل جنس، رنگ، عقیده و ملیت در بهره‌مندی از آن‌ها دخالتی ندارد. شناسایی حقوق متهم توسط دولت‌ها و به کارگیری مکانیزم‌های حقوقی برای حمایت از آن، لازم، ولی به تنهایی کافی نمی‌باشد؛ جنبه‌های حقوقی موضوع، یک بعد قضیه است و بعد مهم‌تر جنبه‌های فردی و انسانی و آزادی‌های مشروع وی، شرایط و لوازم متناسب خود را دارد. مهم‌ترین حقوق شناخته شده برای متهم که مرتبط با دفاع در مقابل اتهام است که در مرحله تحقیقات مقدماتی نمود پیدا می‌کند، (امیری، ۱۳۹۲، ص ۲۶) در این قسمت از پژوهش خود آن‌ها را مورد بحث قرار می‌دهیم:

۱-۲-۴- حق حضور و دخالت وکیل در تحقیقات مقدماتی

بر خلاف ماده ۱۲۸ ق.آ.د.ک ۱۳۷۸ در قانون جدید و برابر ماده ۱۹۰ متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی از حق داشتن وکیل برخوردار است، در این ماده مقرر شده است: «متهم میتواند در مرحله تحقیقات مقدماتی، یک نفر وکیل دادگستری همراه خود داشته باشد. این حق باید پیش از شروع تحقیق توسط بازپرس به متهم ابلاغ و تفهیم شود. چنانچه متهم احضار شود این حق در برگه احضاریه قید و به او ابلاغ می‌شود. وکیل متهم می‌تواند با کسب اطلاع از اتهام و دلایل آن، مطالبی را که برای کشف حقیقت و دفاع از متهم یا اجرای قانون لازم بداند، اظهار کند. اظهارات وکیل در صورت مجلس نوشته می‌شود».

حق برخورداری متهم از وکیل مدافع در مرحله تحقیقات مقدماتی به اندازه‌ای اهمیت دارد که لازم است بازپرس در احضاریه‌ای که برای متهم ارسال می‌کند علاوه بر مندرجات معمولی آن به این حق نیز اشاره نماید و اگر متهم بدون ارسال احضاریه حضور یا جلب شده، حضوراً این حق را به او تفهیم نماید. عدم ذکر این مطلب در احضاریه، و تفهیم آن به متهم، و طبق تبصره یک این ماده موجب بی اعتباری تحقیقات است (خالقی، ۱۳۹۳).

ماده ۱۹۰ ق.آ.د.ک ۱۳۹۲، از مواد طلایی مقرر در قانون جدید بوده که منطبق با اصول حقوق بین الملل بشر می‌باشد و در قانون سابق، به ترتیب مزبور مقرر نشده بود. همچنین، طبق ماده ۳۷۱ این قانون؛ «قبل از ختم دادرسی، چنانچه شاکی یا مدعی خصوصی راجع به موضوع شکایت، مطلب جدیدی داشته باشد، استماع می‌شود و دادستان یا نماینده وی نیز میتواند عقیده خود را اظهار کند. دادگاه مکلف است پیش از اعلام ختم دادرسی، به متهم یا وکیل او اجازه دهد که



آخرین دفاع خود را بیان کند. هرگاه متهم یا وکیل وی در آخرین دفاع مطلبی اظهار کند که در کشف حقیقت مؤثر باشد، دادگاه مکلف به رسیدگی است».

۲-۲-۴- تضمین سلب حق دفاع قانونی وکیل مدافع

برابر ماده ۳۴۶ قانون جدید: «در تمام امور کیفری، طرفین می توانند وکیل مدافع خود را معرفی کنند. در صورت تعدد وکیل، حضور یکی از آنان برای تشکیل دادگاه و رسیدگی کافی است». طبق تبصره این ماده؛ «در غیر جرائم موضوع صلاحیت دادگاه کیفری یک، هریک از طرفین می توانند حداکثر دو وکیل به دادگاه معرفی کنند». همچنین، به موجب ماده ۳۴۷ این قانون؛ «متهم می تواند تا پایان اولین جلسه رسیدگی از دادگاه تقاضا کند وکیل برای او تعیین شود. دادگاه در صورت احراز عدم تمکن متقاضی، از بین وکلای حوزه قضایی و در صورت عدم امکان، از نزدیکترین حوزه قضایی، برای متهم وکیل تعیین می نماید...» همچنین، برابر تبصره ۲ آن؛ «در جرائمی که مجازات آن سلب حیات یا حبس ابد است، چنانچه متهم اقدام به معرفی وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی ننماید، بازپرس برای وی وکیل تسخیری انتخاب می کند» و به موجب تبصره ۳ آن؛ «در مورد این ماده و نیز چنانچه، اتهام مطرح مربوط به منافی عفت باشد، مفاد ماده ۱۹۱ جاری است» (خالقی، ۱۳۹۳).

اضافه براین، وفق ماده ۳۴۸ قانون مزبور؛ «در جرائم موضوع بندهای الف، ب، پ، و ت ماده ۳۰۲ این قانون، جلسه رسیدگی بدون حضور وکیل متهم تشکیل نمی شود. چنانچه، متهم، خود وکیل معرفی نکند و یا وکیل او بدون اعلام عذر موجه در دادگاه حاضر نشود، تعیین وکیل تسخیری الزامی است و چنانچه، وکیل تسخیری بدون اعلام عذر موجه در جلسه رسیدگی حاضر نشود، دادگاه ضمن عزل او، وکیل تسخیری دیگری تعیین می کند. حق الوکاله وکیل تسخیری از محل اعتبارات قوه قضائیه پرداخت می شود».

لازم به ذکر است طبق ماده ۳۵۰ این قانون؛ «در صورتی که متهم دارای وکیل باشد، جز در جرائم موضوع بندهای الف، ب، پ و ت ماده ۳۰۲ این قانون (جرائم موجب مجازات سلب حیات، جرائم موجب حبس ابد و جرائم موجب مجازات قطع عضو و جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی با میزان ثلث دیه کامل یا بیش از آن) و نیز در مواردی که دادگاه حضور متهم را لازم تشخیص دهد، عدم حضور متهم در جلسه دادگاه مانع رسیدگی نیست». برابر تبصره ۱ این ماده؛ «سلب حق همراه داشتن وکیل یا عدم تفهیم این حق به متهم، موجب بی اعتباری تحقیقات می شود».

از مهم ترین تحولات ایجاد شده در قانون جدید آیین دادرسی کیفری این است که به محض اینکه شخصی به عنوان متهم تحت نظر قرار گرفت می تواند «درخواست ملاقات با وکیل مدافع» را داشته باشد. در این ملاقات که نباید پیش از یک ساعت به طول بیانجامد، لازم است به محرمانه بودن تحقیقات و مذاکرات دقت شود و در پایان وکیل مدافع می تواند نکاتی که تامین کننده حقوق موکلش باشد را کتباً برای درج در پرونده ارائه نماید. (ماده ۴۸ ق.آ.د.ک). متنی اگر



شخصی به علت ارتکاب یکی از جرائم سازمان یافته یا جرائم علیه امنیت کشور، سرقت، مواد مخدر و رونگردان، و یا جرائم موجب مجازات، سلب حیات، حبس ابد، قطع عضو و جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی با میزان ثلث دیه کامل و یا بیش از آن، تحت نظر قرار بگیرد؛ امکان ملاقات با وکیل را تا یک هفته پس از شروع تحت نظر قرار گرفتن ندارد (تبصره ماده ۴۸ ق.آ.د.ک). با این وجود، نکته ای که شروع تحولی روبه رشد را در نظام کیفری کشور برای جامعه رقم زد، تکلیف ابلاغ و تفهیم «حق همراه داشتن وکیل» به متهم از سوی بازپرس در مرحله تحقیقات مقدماتی است که این تکلیف باید قبل از شروع تحقیقات توسط بازپرس انجام شود. به طوری که حتی، باید این حق در برگه احضاریه نیز قید و به متهم ابلاغ گردد و وکیل متهم می تواند با کسب اطلاع از اتهام و دلایل آن، مطالبی را که برای کشف حقیقت و دفاع از متهم یا اجرای قانون لازم بداند اظهار کند. این اظهارات در صورتمجلس نوشته می شود (ماده ۱۹۰ ق.آ.د.ک). مهم ترین نکته، «سلب و یا عدم تفهیم حق همراه داشتن وکیل به متهم موجب بی اعتباری تحقیقات می شود (تبصره ۱ ماده ۱۹۰ ق.آ.د.ک)؛ که به نظر می رسد ضمانت اجرای شدید و مفیدی برای به رسمیت شناختن آن حق از سوی قانون گذار اشعار یافته و به نوعی خود این امر موید نقش تعیین کننده وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی است که به صورت علی حده مورد توجه قانونگذار قرار گرفته است. حتی، قانونگذار مقرر داشته، در صورت طرح سوالات تلیقنی یا سایر موارد خلاف قانون از سوی بازپرس، وکیل می تواند به وی تذکر دهد. (تبصره ماده ۱۹۵ ق.آ.د.ک).

۳-۲-۴- حق دسترسی به اوراق پرونده

دسترسی شاکی با وکیل او به اوراق پرونده از بدیهیات می باشد اما قانون گذار برای متهم در این مورد محدودیت قایل شده. درباره حق متهم برای دسترسی به اوراق پرونده، قانون گذار موضع جدیدی اتخاذ نموده و چنین مقرر کرده که چنانچه بازپرس، مطالعه یا دسترسی به تمام یا برخی از اوراق، اسناد یا مدارک پرونده را با ضرورت کشف حقیقت منافی بداند، یا موضوع از جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور باشد با ذکر دلیل، قرار عدم دسترسی به آنها را صادر می کند. این قرار، حضوری به متهم یا وکیل وی ابلاغ می شود. و ظرف سه روز قابل اعتراض در دادگاه صالح است. دادگاه مکلف است در وقت فوق العاده به اعتراض رسیدگی و تصمیم گیری کند. تصمیم دادگاه قطعی است (خالقی، ۱۳۹۳).

۴-۲-۴- حق سکوت متهم

متهم می تواند سکوت اختیار کند. در این صورت مراتب امتناع وی از دادن پاسخ یا امضای اظهارات، در صورت مجلس قید می شود. حق سکوت که از اصول اولیه حقوق متهم است بایستی توسط بازپرس به وی تفهیم شود که خوشبختانه قانون گذار در ماده ۱۹۷ ق.آ.د.ک ۱۳۹۲ به این امر اشاره کرده است:



«ماده ۱۹۷- متهم می تواند سکوت اختیار کند، در این صورت مراتب امتناع وی از دادن پاسخ یا امضاء اظهارات، در صورت مجلس قید می شود»

متهم اجباری به پاسخگویی به سؤالات بازپرس ندارد و این همان حق سکوت متهم است که صراحتاً در این ماده پیش‌بینی شده است. لازم به ذکر است که حق سکوت به صورت ضمنی در قانون اساسی در اصل ۳۸ با ممنوعیت اجبار اشخاص به اقرار پذیرفته شده است. سابقاً مقام قضایی، تکلیفی به اعلام حق سکوت به متهم نداشت. این در حالی است که امروزه در بسیاری از قوانین آیین دادرسی کیفری کشورهای مترقی، حق سکوت به عنوان یکی از مهم‌ترین حقوق دفاعی متهم، به عنوان تکلیفی نه تنها برای مقام تحقیق بلکه برای پلیس و از همان آغاز تحت نظر قرار گرفتن متهم، منظور شده است.

لازم به ذکر است که قانون‌گذار، تکلیف به اعلام حق سکوت را صراحتاً در این ماده مقرر نکرده است ولی با توجه به ماده ۶ ق.آ.د.ک باید گفت که مقام تحقیق، مکلف به اعلام حق سکوت به متهم است. این ماده چنین مقرر می‌دارد: متهم و.. باید از حقوق خود در فرآیند دادرسی آگاه شوند.... با این حال، ضمانت اجرایی برای عدم اعلام این حق به متهم، پیش‌بینی نشده است (مهبادی، ۱۳۹۳).

۵-۲-۴- حق تماس با خانواده

افراد پس از بازداشت باید بتوانند بلافاصله با افراد خارج از محل بازداشت، اعم از اعضای خانواده و دوستان، پزشک مترجم، وکیل و مقام قضایی صالح ارتباط برقرار کنند و آن‌ها را از وضعیت خویش مطلع نمایند. در غیر این صورت از حق برقراری ارتباط با دنیای خارج از محل بازداشت محروم شده‌اند. بند ۵ ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی، به این موضوع تصریح نموده و مقامات اعم از قضایی و انتظامی را به فراهم کردن زمینه آگاهی خانواده‌ی فرد بازداشت شده از موضوع مکلف نموده است. در ماده ۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری آمده است: «شخص تحت نظر می‌تواند به وسیله تلفن یا هر وسیله ممکن، افراد خانواده یا آشنایان خود را از موضوع تحت نظر بودن آگاه کند و ضابطان نیز مکلفند مساعدت لازم را در این خصوص به عمل آورند؛ مگر آن که بنا بر ضرورت تحقیقات تشخیص دهند که شخص تحت نظر نباید از چنین حقی استفاده کند. در این صورت باید مراتب را جهت اخذ دستور مقتضی به اطلاع مقام قضایی برسانند» (خالقی، ۱۳۹۳).

در جریان قرار گرفتن خانواده دستگیرشدگان هم در قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی (بند ۵ ماده واحده) و هم در این قانون (ماده ۷) مورد تأکید مقنن قرار گرفته است. در همین راستا، این حقوق برای شخص تحت نظر وجود دارد که به وسیله تلفن یا هر وسیله ممکن دیگری افراد خانواده یا آشنایان خود را از تحت نظر بودن آگاه کند. ماده، این تکلیف را برعهده ضابطان قرار داده که مساعدت لازم را با متهم برای اجرای این حق خود به عمل آورند.



این تکلیف استثنایی دارد و آن اینکه چنانچه بنابر ضرورت تشخیص دهند (مثل بیم تبانی یا فرار سایر همداستان) که شخص نباید از این حق استفاده کند، باید از مقامات قضایی صالح کسب تکلیف مقتضی نمایند (چتر دانش، ۱۳۹۳).

۶-۲-۴ حق داشتن پزشک

در قوانین ایران حق دسترسی به پزشک برای متهمان پیش‌بینی نشده و در این زمینه خلاء قانون‌گذاری وجود داشت، اما در عمل در موارد بیماری متهم، ظابطان قضایی با هماهنگی قاضی، اقدامات ضروری را معمول می‌دارند. خوشبختانه در ق.آ.د.ک جدید این امر به خوبی نمایان و توجه شده است در ماده ۵۱ آمده است: «بنا به درخواست شخص تحت نظر یا یکی از بستگان نزدیک وی، یکی از پزشکان به تعیین دادستان از شخص تحت نظر معاینه به عمل می‌آورد. گواهی پزشک در پرونده ثبت و ضبط می‌شود». حق معاینه پزشکی از حقوقی است که برای اولین بار مورد تأکید مقنن ایران قرار گرفته است. با توجه به این ماده، بنابه درخواست شخص تحت نظر یا یکی از بستگان نزدیک وی، یکی از پزشکان به تعیین دادستان از شخص تحت نظر معاینه به عمل می‌آورد (چتر دانش، ۱۳۹۳).

۳-۴- جایگاه حقوق متهم در مراحل دادرسی و تجدید نظر خواهی

۱-۳-۴- حقوق متهم در مرحله صدور حکم

به لحاظ اهمیت قواعد حاکم بر دادرسی در رسیدگی‌های کیفری و کاربردی و عملی بودن آنها و ارتباط آنها با حقوق متهم، یادآوری مجدد این قواعد و بررسی ارتباط آنها با حقوق متهم در این بخش ضروری به نظر می‌رسد.

۱-۱-۳-۴- قواعد حاکم بر دادرسی و حقوق متهم

۱-۱-۳-۴-۱- اصل برائت

همان طور که می‌دانیم پرونده کیفری پس از صدور کیفرخواست از سوی دادستان جهت رسیدگی و صدور حکم به دادگاه ارسال می‌گردد. در این مرحله دادگاه وارد رسیدگی ماهوی می‌شود و قاضی باید این اصل را رعایت کند، زیرا قاضی دادگاه تابع کیفرخواست دادسرا نیست. در قانون مجازات اسلامی و نیز در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸، هیچ ماده‌ای وجود ندارد که اصل برائت را تصریح کند. و فقط در اصل ۳۷ قانون اساسی به آن تأکید شده است و دادگاه‌ها به استناد این اصل رای برائت می‌دهند (شمس ناتری، ۱۳۸۳).

اگر کسی مدعی وقوع جرمی است، باید دلیلی بیاورد و اصل برائت یعنی اینکه اگر کسی ادعای وقوع جرمی را می‌کند باید آنرا ثابت کند. صدور کیفرخواست به معنی مجرمیت متهم نیست، قاضی باید خودش دلایل را بررسی کند و اگر دلایل کافی در قناعت وجدان وی حاصل شد، رأی بر محکومیت صادر کند، در غیر این صورت طبق اصل برائت



بی گناهی متهم را صادر می کند. قاضی نباید به ادله ای که در کیفر خواست آمده اکتفا کند بلکه باید تابع اصل برائت باشد. خوشبختانه رعایت این اصل در ماده ۴ ق.آ.د.ک جدید مصوب ۱۳۹۲ به شرح ذیل بیان شده است. «اصل برائت است، هرگونه اقدام محدودکننده سالب آزادی و ورود به حریم خصوصی اشخاص جز به حکم قانون و با رعایت مقررات و تحت نظارت مقام قضایی مجاز نیست و در هر صورت این اقدامات نباید به گونه ای اعمال شود که به کرامت و حیثیت اشخاص آسیب وارد کند».

۲-۱-۱-۳-۴- اصل بی طرفی قاضی

قاضی دادگاه باید کاملاً بی طرف باشد نه طرفدار شاکی و نه طرفدار متهم. عدم رعایت بی طرفی خلاف مقتضای عدالت است. قاضی نباید خود را مقید به کیفر خواست کند. بلکه باید دفاعیات متهم و وکیل مدافع وی را شنیده و بعد از بررسی کامل رأی دهد و تحت تاثیر هیچ سفارش و نفوذی قرار نگیرد. دفاع از کیفر خواست وظیفه دادستان است نه قاضی رسیدگی کننده به پرونده. این امر صراحتاً در ماده ۳۰۰ ق.آ.د.ک بیان گردیده است. این اصل جزو اصول نانوشته است و در قوانین جزایی ایران به آن تصریح نشده است. ولی از اصول مهمی است که در دادرسی همه کشورها حاکمیت دارد، به عبارت دیگر از بدیهات است. خوشبختانه قانونگذار در ماده ۳ ق.آ.د.ک (جدید) به این اصل اشاره نموده است. در این ماده مقرر شده است: «مراجع قضائی باید با بی طرفی و استقلال کامل به اتهام انتسابی به اشخاص در کوتاهترین مهلت ممکن، رسیدگی و تصمیم مقتضی اتخاذ نمایند و از هر اقدامی که باعث ایجاد اختلال یا طولانی شدن فرآیند دادرسی کیفری میشود، جلوگیری کنند» (شمس ناتری، ۱۳۸۳).

به همین جهت، قانونگذار برای رعایت اصل بی طرفی قاضی در جایی که شک و شبهه طرفداری یکی از طرفین وجود داشته اشد قاضی را از رسیدگی و صدور حکم منع نموده است. این موارد را قانونگذار در ماده ۴۲۱ ق.آ.د.ک تحت عنوان ردّ دادرسی پیش بینی نموده.

۳-۱-۱-۳-۴- اصل عادلانه و منصفانه بودن دادرسی

این اصل نیز از اصول نانوشته لیکن بدیهی در دادرسی های کیفری است که در همه کشورها باید رعایت گردد. در کشور ما اگر چه ماده قانونی وجود ندارد که بر این اصل تصریح نماید. ولی بدیهی است که قاضی باید فرصت کافی برای دفاع در اختیار متهم و وکیل وی قرار دهد، نه اینکه به متهم یا وکیل وی بگوید که در مدت مثلاً یک ربع یا نیم ساعت حق دفاع داری و نه بیشتر، چنین دادرسی ای برخلاف اصل مذکور می باشد. به علاوه قاضی باید به دلایل و مدارک و اسنادی که طرفین امر کیفری به آن استناد می کنند، مورد رسیدگی و بررسی قرار دهد. نادیده گرفتن و یا بی توجهی به دلایل ابزاری طرفین خلاف اصل عدالت و انصاف قضایی است.



۲-۳-۴- حق متهم در مرحله تجدید نظر خواهی

طبق ماده ۲۳۲ از قانون آیین دادرسی کیفری دادگاه‌های عمومی و انقلاب مقرر شده بود که آراء دادگاه‌های عمومی و انقلاب قطعی و لازم اجراست مگر در جرایم (اعدام، رجم، حد یا قصاص نفس یا اطراف، ضبط اموال بیش از یک میلیون ریال، مصادره اموال، جرایمی که طبق قانون مستلزم پرداخت دیه بیش از خمس دیه کامل است و...) اما در قانون جدید برابر ماده ۴۲۷ مقرر شده است: «آراء دادگاه‌های کیفری جز در موارد زیر که قطعی محسوب می‌شود، حسب مورد در دادگاه تجدیدنظر استان همان حوزه قضائی قابل تجدیدنظر و یا در دیوان عالی کشور قابل فرجام است: الف- جرائم تعزیری درجه هشت باشد.

ب- جرائم مستلزم پرداخت دیه یا ارش، در صورتی که میزان یا جمع آنها کمتر از یک دهم دیه کامل باشد. تبصره ۱- در مورد مجازات‌های جایگزین حبس، معیار قابلیت تجدیدنظر، همان مجازات قانونی اولیه است. تبصره ۲- آراء قابل تجدیدنظر، اعم از محکومیت، برائت، یا قرارهای منع و موقوفی تعقیب، اناطه و تعویق صدور حکم است. قرار رد درخواست و خواهی یا تجدیدنظر خواهی، در صورتی مشمول این حکم است که رأی راجع به اصل دعوی، قابل تجدیدنظر خواهی باشد».

سابقاً ماده ۲۳۲ ق.آ.د.ک ۱۳۷۸ اصل بر قطعیت آراء دادگاه‌های کیفری قرار داده بود و آراء قابل تجدیدنظر در این ماده احصاء شده بود، اما در ماده ۴۲۷ قانون جدید قانونگذار با جابجایی واژه «جز در موارد زیر» اصل را بر قابل تجدیدنظر خواهی بودن احکام دادگاه‌های کیفری که حسب مورد در دادگاه تجدیدنظر استان یا دیوان عالی کشور صورت می‌گیرد. نتیجه این که در قانون سابق اصل بر قطعی بودن احکام و در قانون جدید اصل بر قابل تجدیدنظر بودن احکام می‌باشد.

۱-۲-۳-۴- اعتراض به حکم بعد از قطعیت آن

اصولاً بعد از قطعیت حکم، مفاد آن لازم‌الاجرا است و دیگر نمی‌توان با اعتراض به آن خواستار رسیدگی مجدد به پرونده شد حکم نیز در سه مورد قطعی محسوب می‌شود: «ماده ۴۲۷- آراء دادگاه‌های کیفری جز در موارد زیر که قطعی محسوب می‌شود، حسب مورد در دادگاه تجدیدنظر استان همان حوزه قضائی قابل تجدیدنظر و یا در دیوان عالی کشور قابل فرجام است: الف- جرائم تعزیری درجه هشت باشد.

ب- جرائم مستلزم پرداخت دیه یا ارش، در صورتی که میزان یا جمع آنها کمتر از یک دهم دیه کامل باشد.» پس از قطعیت حکم، مفاد آن صحیح فرض می‌گردد، و برای آن اعتباری قائل می‌شوند. که مانع رسیدگی مجدد به موضوع مورد حکم است و در نتیجه قاعده‌ای شکل می‌گیرد به نام قاعده اعتبار امر مختوم یا قاعده قضیه محکوم بها. با



این حال، قاعده‌ای که به این ترتیب شکل می‌گیرد فرضی بیش نیست تا پایانی برای رسیدگی قضایی به اختلاف طرفین باشد و ممکن است دلایل روشنی بر نادرست بودن حکم به دلیل اشتباه قضایی وجود داشته باشد. در این حالت، به منظور اشتباهات قضایی و جلوگیری از به کیفر رسیدن متهم بی‌گناه از گذشته پذیرفته شده که بعد از قطعیت حکم نیز در مواردی خاص و استثنایی، که به آن موارد فوق‌العاده اعتراض به احکام نیز گفته می‌شود، بتوان حکم را مورد اعتراض قرار داد و رسیدگی دوباره به پرونده را خواستار شد (خالقی، ۱۳۹۲).

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تحولاتی که در زمینه قوانین مربوط به دادرسی کیفری به عمل آمد، با وجود تردیدهای اولیه در مشروعیت تجدیدنظرخواهی و در نتیجه محدود شدن آن در نخستین قوانین مهم مورد تصویب بعد از انقلاب، قانون‌گذار به تدریج ضمن توسعه موارد و جهات تجدیدنظر خواهی از حکم قبل از قطعیت آن، به پیش‌بینی طرق جدیدی برای اعتراض برخی مقامات قضایی به احکام دادگاه‌ها حتی پس از قطعیت آن پرداخت. در تمامی این موارد، تلاش قانون‌گذار این بوده است که در کنار یک راه سنتی از طرق فوق‌العاده اعتراض به احکام قطعی، یعنی طریق اعاده دادرسی، که موارد آن محدود و مشخص است. راه دیگری برای اعتراض به هر حکم خلاف قانون یا خلاف شرع، حتی بعد از قطعیت آن، در پیش‌روی مقامات خاص قضایی بگشاید تا بدین ترتیب از اجرای چنین احکامی جلوگیری به عمل آید. نتیجه اینکه، در حال حاضر، و در پی تصویب قوانین مختلف و آزمودن راه‌های گوناگون اعتراض به احکام، یک طریق مشخص به عنوان اعاده دادرسی برای تقاضای رسیدگی دوباره به پرونده‌ای که حکم آن صادر و قطعی گردیده وجود دارد. ولی از آنجا که پیمودن این مسیر و اعاده دادرسی نسبت به پرونده از دو راه امکان‌پذیر است. یکی از طریق موافقت دیوان عالی کشور و دیگری از طریق موافقت رئیس قوه قضائیه، در اینجا موارد را در دو قسمت متفاوت تقسیم‌بندی می‌نماییم و تفسیر آنها جهت اطلاع بحث پرهیز می‌کنیم:

(الف) اعاده دادرسی عام از طریق دیوان عالی کشور که از گذشته وجود داشته است

(ب) اعاده دادرسی خاص از طریق رئیس قوه قضائیه که اخیراً در قوانین پیش‌بینی شده است

مرجع اصلی و عام نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم دیوان عالی کشور است. بنابراین، از آنجا که این شکل از اعتراض به حکم از گذشته به عنوان وسیله‌ای برای درخواست از این مرجع جهت موافقت با رسیدگی مجدد به پرونده مطرح بوده و در ق.آ.د.ک نیز همچنان مورد قبول قرار گرفته است، از آن به اعاده دادرسی عام یاد کردیم. این شیوه، روشی است که به وسیله آن دادگاه دیگری هم عرض دادگاه صادر کننده حکم قطعی با موافقت دیوان عالی کشور، یک بار دیگر به اتهام شخصی که در مورد او حکم قطعی صادر شده، رسیدگی می‌نماید. مهم‌ترین ویژگی اعاده دادرسی این است که اجرای مجازات موضوع حکم، مانع اعتراض به آن حکم و درخواست اعاده دادرسی نیست (درمزاری، ۱۳۹۳).



۲-۳-۴- قرار منع تعقیب متهم

این قرار اظهار نظر ماهوی و صریح تحقیق مبنی بر کافی نبودن دلایل اثبات اتهام علیه متهم است و در مواردی صادر می‌گردد که اساساً جرمی واقع نگردیده و یا متهم مرتکب آن نشده باشد. مطابق قسمتی از بند (ک) ماده ۳ ق.ت.د.ع در صورتی که به عقیده بازپرس، عمل متهم متضمن جرمی نبوده یا اصولاً جرمی واقع نشده و یا دلایل کافی برای ارتکاب جرم وجود نداشته باشد، قرار منع تعقیب درباره ایشان صادر می‌شود:

نخست، در صورتی که عمل متهم متضمن جرمی نبوده یعنی متهم عملی انجام داده که در زمان ارتکاب آن هیچ متن قانونی آن را جرم نمی‌شناسد. مثلاً متهم که خانه خود را برای مدت یکسال به شخصی اجاره داده، یک ماه بعد از انعقاد عقد اجاره، همان خانه را برای مدت یکسال دیگر به شخص دیگری اجاره داده و کل مبلغ اجاره بها را از او دریافت می‌کند، در حالی که تاریخ شروع قرارداد اجاره دوم را فردای روز پایان مدت قرارداد اجاره اول تعیین نموده باشد که در این صورت، اقدام به انعقاد اجاره دوم از سوی موجر منطبق با جرم انتقال مال غیر یا معامله معارض و یا هیچ جرم دیگری نیست.

دوم، در صورتی که اصولاً جرمی واقع نشده باشد، یعنی عملی که به متهم نسبت داده شده، در قوانین حاکم در زمان ارتکاب، جرم محسوب می‌شود، ولی تحقیقات نشان می‌دهد که اساساً این جرم واقع نگردیده است. مثلاً در مورد پرونده آدم ربایی، معلوم می‌شود که شخص که گمان می‌شده توسط آدم ربایان ربوده شده باشد، به اراده خویش منزل خود را ترک کرده و چند روزی به شهر دیگری رفته است (شیرازی، ۱۳۷۲).

در ماده ۳۸۳ قانون جدید مقرر گردیده: «در مواردی که پرونده به‌طور مستقیم در دادگاه کیفری یک رسیدگی می‌شود، پس از پایان تحقیقات مقدماتی، چنانچه عمل انتسابی جرم محسوب نشود یا ادله کافی برای انتساب جرم به متهم وجود نداشته باشد و یا به جهات قانونی دیگر متهم قابل تعقیب نباشد، دادگاه حسب مورد، قرار منع یا موقوفی تعقیب و در غیر اینصورت قرار رسیدگی صادر می‌کند».

در قانون سال ۷۸، در مواقعی که پرونده بطور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود، شاخصی برای پایان یافتن تحقیقات مقدماتی وجود نداشت و صرفاً ارسال اخطار برای حضور در دادگاه بیانگر ورود اتهام بود اما در قانون جدید، قانون‌گذار با تعیین قرار رسیدگی، پایان مرحله تحقیقات مقدماتی را مشخص کرده است (مه‌آبادی، ۱۳۹۳).



نتیجه گیری

۱- یکی از وجوه توجهات و اعمال و حقوق شهروندی در راستای حقوق متهمین بازتاب می یابد. متهم نیز به عنوان یک شهروند دارای حقوقیست و دادرسی کیفری، ساز و کاری معین در جهت کشف جرم از رفتارهای متهم را نمایان می سازد. این ساز و کار باید متضمن اصولی که تضمین کننده ی عدالت و انصاف و تامین کننده ی حقوق و آزادی های فردی که غایت هر دادرسی عادلانه است، باشد. بنابراین اصل کرامت انسانی به عنوان مهمترین دلیل شکل گیری حقوق شهروندی، هم مقامات قضایی و ضابطان دادگستری را در رعایت شان انسانی متهمان ملزم می نماید و هم مرجع قانونگذاری را محدود و پایبند به رعایت کرامت انسانی در وضع قوانین می نماید

۲- قانونگذار تحت تأثیر الگوی جهانی دادرسی عادلانه و همچنین مقتضیات زمان، تحولات گسترده ای در مرحله تحقیقات مقدماتی صورت داده است. جهت رعایت حقوق دفاعی متهم و تضمین آن در مرحله تحقیقات مقدماتی یک گام رو به جلو برداشته و از هنگام حضور متهم نزد ضابطان دادگستری رعایت حقوق و آزادی های وی را با ایجاد تغییرات و نوآوری مدنظر داشته است. در مرحله دادرسی نیز مقنن ضمن رفع ابهام و ایرادات قانون ۱۳۷۸ دارای نوآوری های است. از جمله این نوآوری های در مرحله تحقیقات مقدماتی می توان به حق همراهی و کیل، حق معاینه پزشکی، حق اطلاع به خانواده، حق بر جبران خسارت، حق سکوت و... اشاره نمود. مجموع تغییرات ایجاد شده در مرحله تحقیقات مقدماتی، امکانات بیشتری در اختیار متهم قرار می دهد؛ که وی را قادر می سازد از خود دفاع کرده، بیگناهی اش را ثابت کند و با حداقل از محکومیت بیش از استحقاقش جلوگیری نماید. با وجود اینکه، قانون مصوب ۱۳۹۲ از الگوی جهانی دادرسی عادلانه الهام گرفته و دارای نوآوری های ارزنده ی است اما این نوآوری ها خالی از ایراد و ابهام نیست گاهی این چهره درخشان با ارائه برخی مقررات خلاف معیارهای دادرسی عادلانه و گاه با آوردن استثنائات کلی و تفسیر بردار محدود شده که ممکن است به طور کامل این حقوق از متهم سلب شود. به عنوان مثال متهم باید وکیل خود را از بین وکلای رسمی دادگستری که مورد تایید رئیس قوه قضائیه است انتخاب نماید که این برخلاف حق انتخاب وکیل است و حق اطلاع به خانواده با عبارت کلی «ضرورت تشخی» محدود شده است. در مجموع می توان گفت نظام حقوقی کیفری ایران با قانون مصوب ۱۳۹۲، گامی بلند در جهت تحقق دادرسی عادلانه برداشت.

۳- مقایسه قانون مصوب ۱۳۹۲ و ۱۳۷۸ نوآوری های بسیاری را در زمینه رعایت حقوق متهم نشان میدهد که به صورت خلاصه می توان به سه مورد اشاره کرد:

در نظام حقوقی ایران، قانون سابق آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ صرفاً به تفهیم اتهام متهمان از سوی ضابطان دادگستری در ماده ۲۴ خود اشاره نموده و به تفهیم حقوق متهمان از سوی ضابطان دادگستری اشاره ای ننموده است. اما در قانون جدید آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ می توان به مواد ۶ و ۵۲ این قانون اشاره نمود.



حق سکوت متهم در قبال بازجویی ضابطان دادگستری در قانون سابق آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ و قانون آ. د. ک مصوب ۱۳۹۲ مورد تصریح قرار نگرفته است. و ضابطان دادگستری تکلیفی برای تفهیم این حق به متهمان ندارند. در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ به حق متهمان بر داشتن وکیل در مرحله تحقیقات پلیسی اشاره نشده است. و تکلیفی برای ضابطان در تفهیم این حق وجود ندارد با این حال در مواد ۱۲۸ و ۱۸۵، از قانون آ. د. ک ۱۳۷۸ به حق متهم برداشتن وکیل مدافع در قبال تحقیقات قضایی اشاره شده، اما تفهیم این حق به متهم پیش بینی نشده است. قانون آ. د. ک. مصوب ۱۳۹۲ حق متهم بر داشتن وکیل در مرحله تحقیقات قضایی و محاکمه را، نه تنها در مواد ۱۹۰ و ۳۴۶ پیش بینی نموده است. بلکه در ماده ۱۹۰ مقرر داشته است

حق معاینه پزشکی برای متهمان در قانون سابق آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ به رسمیت شناخته نشده است. اما به موجب ماده ۵۱ قانون جدید آ. د. ک. مصوب ۱۳۹۲ این حق برای متهمان در نظر گرفته شده است.



منابع

- ۱- آخوندی، محمود، ۱۳۸۷، آیین دادرسی کیفری، جلد چهارم، چاپ اول، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۲- آشوری، محمد، ۱۳۹۳، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، چاپ یازدهم، تهران، انتشارات سمت.
- ۳- انصاری، ولی‌الله، ۱۳۷۷، کلیات حقوق اداری، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
- ۴- خالقی، علی، ۱۳۹۳، آیین دادرسی کیفری، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- ۵- خالقی، علی، ۱۳۹۳، نکته‌ها در آیین دادرسی کیفری، تهران، انتشارات شهر دانش.
- ۶- خالقی، علی، ۱۳۹۲، آیین دادرسی کیفری، تهران، انتشارات شهردانش.
- ۷- درمزاری، محمد رضا زمانی، ۱۳۹۳، وکالت در اسناد حقوق بین الملل بشر و نظام حقوقی ایران، مؤسسه حقوقی و بین المللی زمانی و مدرسه مجازی حقوق، (دوره های آموزشی تخصصی حقوق بشر).
- ۸- درمزاری، محمدرضا زمانی، ۱۳۹۳، آیین دادرسی کیفری، نشر دانش.
- ۹- سیاح، احمد، فرهنگ جامع نوین، ۱۳۶۵، جلد ۳، چاپ دهم، انتشارات اسلامی.
- ۱۰- طباطبایی (علامه)، محمدحسین، ۱۳۵۴، ترجمه فارسی میزان، جلد ۲۶، انتشارات محمدی.
- ۱۱- گلدوست جویباری، رجب، ۱۳۹۳، آیین دادرسی کیفری منطبق با ق.آ.د.ک جدید مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴، جنگل، جاودانه.
- ۱۲- علی وردی نیا، اکبر، ۱۳۸۴، امنیت عمومی و پلیس، مجموعه مقالات، تهران، انتشارات دانشگاه علوم انتظامی.
- ۱۳- مهابادی، علی اصغر، ۱۳۹۳، آیین دادرسی کاربردی، تهران، انتشارات دوران‌دیشان.
- ۱۴- مؤتمنی طباطبایی، منوچهر، ۱۳۷۸، آزادیهای عمومی و حقوق بشر، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۵- گروه علمی مؤسسه عالی آزاد چتر دانش، ۱۳۹۳، قانون یار آیین دادرسی کیفری، تهران، انتشارات چتر دانش.
- ۱۶- امیری، عظم، حق دفاع متهم در مرحله ی تحقیقات مقدماتی در نظام حقوقی ایران، مجله دادرسی، شماره ۹۷، ۱۳۹۲.
- ۱۷- شمس ناتری، محمد ابراهیم، ۱۳۸۳، اصل برائت و موارد عدول از آن در حقوق کیفری، درمجموعه مقالات علوم جنایی، انتشارات سمت.
- ۱۸- شیرازی، اکبر، عدالت قضایی؛ درسی از تجربه و تاریخ، تهران، مجله کانون وکلای دادگستری مرکز، ۱۳۷۲، ۷۸.